پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
صص ۲۲۹-۲۵۷ (مقاله پژوهشی)

No. 33, Autumn & Winter 2023/2024

قرآن کریم و فرزندان ادعایی خدا؛ تحلیلی گفتمانی از حاشیه‌رانی یک گفتمان قدیمی

محمدمهدی فرهی[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۳ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹)

چکیده

زبان، ابزاری کارآمد است که به گونه‌ای شگرف اما پنهان بر مخاطب تأثیر می‌گذارد. برای آشکارسازی این تأثیرگذاری پنهان، روش تحلیل گفتمان ابزاری قابل توجه است. از این‌رو این مطالعه بر آن است تا با استفاده از ابزارهای تحلیل متن و نظریه گفتمان لاکلا و موف، تحلیلی گفتمانی از نقد گفتمان فرزندداریِ خدا در قرآن ارائه و نشان دهد که قرآن برای نقد این گفتمان و تأثیرگذاری بر مخاطب از چه راهکارهای زبانی و چگونه استفاده کرده است. نتیجه اینکه قرآن برای تضعیف گفتمانِ مذکور از راهکارهای زبانی مختلفی استفاده کرده است؛ برخی از ابزارهایی که قرآن برای این منظور از آنها بهره می‌گیرد عبارتند از نفی، تکرار، انتساب دال‌های منفی به دال مورد نقد، انتساب دال‌های خاص به فرزندانِ ادعایی، اقناع از طریق استدلال، اقناع از طریق تنظیر و استفهام‌های بلاغی. همچنین قرآن با هم‌ارز قرار دادن مدعیان فرزندداریِ خدا با دال‌های تضعیف‌گر، هویتی منفی از آنها بازنمایی کرده و از سوی دیگر با استفاده از زنجیره هم‌ارزی از خدا هویتی مثبت و در تقابل با فرزندداری به دست داده و این‌گونه مخاطبان را از گفتمان فرزندداری دور و به سوی گفتمان قرآن سوق داده است. در مجموع قرآن با راهکارهای خود، گفتمان مذکور را به حاشیه رانده است، چنانکه اعتقادات مسلمانان عصر نزول برخلاف معاصرانشان از انگاره فرزند قرار دادن برای خدا سالم ماند.

کلید واژه‌ها: تحلیل گفتمان، نظریه گفتمان لاکلا و موف، فرزندان ادعایی خدا، عصر نزول، قرآن کریم.

---

۱. دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران؛
Mohammadfarrahi2011@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

مقدمه

زبان، عنصر مهم و اعجاب برانگیزی است که به وسیله آن می‌توان تأثیرات شگرفی بر مخاطب گذاشت. با این وجود بسیاری از افراد از جایگاه ویژه آن ناآگاه هستند در حالی که خود، ناخواسته، فراوان از آن متأثر می‌شوند. تأثیر زبان بر مخاطب فقط منحصر در استدلالات زبانی نیست بلکه واژگان به کار رفته در کلام، تأیید یا انکار یک گزاره، برجسته کردن یا حذف برخی واژگان یا گزاره‌ها، تکرار یک گزاره، چگونگی چینش جملات و... همگی بر مخاطب اثر می‌گذارند و به ذهن و فکر وی جهت می‌دهند در حالی‌که در بسیاری از مواقع مخاطب از این تأثیرپذیری غافل است. تحلیل گفتمان در واقع روشی است برای عیان کردن این اثرگذاری‌ها و اثرپذیری‌های پنهان. اثرگذاری بر مخاطب هم آگاهانه صورت می‌گیرد و هم ناخودآگاه. در صورتی که آگاهانه باشد می‌تواند با اهداف مثبت یا منفی صورت بگیرد، بنابراین ممدوح یا مذموم بودن آن نیز تابع اهداف مورد نظر است. درصورتی‌که اثرگذاری ناخودآگاه باشد فرد بی‌آنکه خودش متوجه باشد با استفاده از اموری مانند برخی واژگان خاص و ... بر مخاطب اثر می‌گذارد مانند اینکه پدری بی‌آنکه هیچ قصد سوئی داشته باشد مکرر پس از هر اشتباه فرزندش او را کودن خطاب کند. تکرار واژه «کودن» می‌تواند به‌تدریج موجب شود تا فرزند، خود را کودن بپندارد و از تلاش برای پیشرفت بازایستد.

تحلیل گفتمان ابزاری مهم برای تحلیل داده‌های زبانی است، ازین‌رو استفاده از آن برای تحلیل متن قرآن کریم، که از جنس زبان است، می‌تواند آگاهی‌های تازه‌ای را به ارمغان آورد. در عصر نزول قرآن کریم گفتمان‌های گوناگونی وجود داشته‌اند قرآن آنها را مورد توجه و نقد و تضعیف قرار داده است. برای آشنایی با شیوه‌ها و راهکارهای زبانی قرآن در تضعیف این گفتمان‌ها باید هر یک از آنها را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم. یافتن این گفتمان‌ها در قرآن کریم به همراه نقد قرآن نسبت به آنها از یک طرف ما را با عصر نزول و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

گفتمان های حاضر در آن عصر آشنا می‌کند و از دیگر سو موجب آشنایی بیشتر ما با راهکارهای نقدی قرآن کریم می‌شود. یکی از این گفتمان‌ها، گفتمان فرزندداریِ خدا است. در طول تاریخ افراد و موجودات مختلفی فرزندان خدا خوانده شده‌اند، خواه به عنوان فرزند واقعی و یا از باب تشریف؛ در عصر نزول قرآن کریم نیز این مسئله مورد توجه بوده و افراد و موجودات مختلفی فرزند خدا به شمار می‌رفته‌اند. قرآن در مواضع متعدد به نقد و تضعیف گفتمان مذکور پرداخته است.

پیشینه پژوهش

در مورد فرزندان خدا در قرآن کریم پژوهش‌هایی انجام شده است؛ برای نمونه توفیقی در بخشی از مقاله «مفهوم «فرزندان خدا» در کتاب مقدس و قرآن مجید» (توفیقی، ۸۷–۹۱) به این امر پرداخته است، لیکن پژوهش وی نه درصدد ارائه تحلیلی تفصیلی از نقد گفتمان فرزندداریِ خدا بوده و نه در آن از روش تحلیل گفتمان استفاده شده است. محققیان نیز در مقالات «بنات‌الله و چالش ارزش‌گذاری جنسیتی ایشان در قرآن کریم» و «آیا منات، لات و عزی، بنات الله هستند؟» به دنبال ارائه تحلیلی گفتمانی از نقد گفتمان فرزندداریِ خدا در قرآن کریم نبوده است. به‌نظر می‌رسد تحلیلی گفتمانی با استفاده از ابزارهای تحلیل متن و نظریه گفتمان لاکلا و موف از نقد گفتمان فرزندداریِ خدا در قرآن کریم صورت نگرفته است از این‌رو این مطالعه بر آن است تا با استفاده از برخی ابزارهای تحلیل متن و برخی مفاهیم موجود در نظریه گفتمان لاکلا و موف[1] (برای آگاهی از این نظریه نکـ : لکلائو و موفه؛ یورگنسن و فیلیپس، ۵۳–۱۰۷؛ سلطانی، ۷۰–۱۰۱)، تحلیلی گفتمانی از نقدِ گفتمانِ فرزندداریِ خدا در قرآن کریم ارائه و نشان دهد که قرآن برای نقد این گفتمان از چه راهکارهای زبانی و چگونه استفاده کرده است.

---

۱. لاکلا و موف دو نظریه‌پرداز در حوزه سیاست هستند. نظریه گفتمان آنها دستمایه‌ای برای تحلیلگران گفتمان شد تا با شیوه‌ای جدید به تحلیل بپردازند. امروزه تحلیلگران، گفتمان‌های مختلفی را با تمسک به نظریه گفتمان تحلیل می‌کنند. شیوه‌ای که قرآن در نقد گفتمان فرزندداری به کار بسته است نیز قابل تحلیل با استفاده از این نظریه است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

گفتمان فرزندداریِ خدا

دین عرب در جاهلیت آمیزه‌ای از عقاید گوناگون بود. آنها علاوه بر عبادت بت‌ها به عبادت ستارگان و عبادت شیاطین –که از صابئون اخذ کرده بودند– نیز می‌پرداختند. همچنین آنها در این زمینه از مجوسیت، یهودیت و مسیحیت نیز متأثر شده بودند. عرب به جن اعتقاد داشت و تصرفاتی را به آن نسبت می‌داد. آنها در مقام جمع میان تصرفات جن و اعتقادشان به الوهیت خدای تعالی، به وجود پیوند میان جن و خدای تعالی اشاره می‌کردند و فرشتگان را دختران خدا از مادرانی ارجمند از جنس جن معرفی می‌کردند. قریش، جهینه، بنوسلمه، خزاعه و بنومليح از کسانی شمرده شده‌اند که فرشتگان را دختران خدا می‌شمردند (ابن عاشور، ۲۴۳/۶–۲۴۴). مشرکان علاوه بر دختران، خدای تعالی را دارای پسرانی نیز می‌دانستند (الانعام، ۱۰۰). برخی از مفسران این اعتقاد آنها را متأثر از مجوسیت دانسته‌اند زیرا مجوسیت شیطان را متولد از خدای تعالی می‌داند و آن را چنین توضیح می‌دهد که هنگامی که خدا عالَم را خلق کرد در مملکتش تفکر کرد و آن را بزرگ شمرد و به اعجاب آمد و شیطان از تعجبِ خدا به وجود آمد، همچنین چه بسا در این‌باره معتقدند که خدا در قدرتش شک کرد و از شکش شیطان متولد شد، در نتیجه لازم شد که آنها شیطان را متولد از خدای تعالی به شمار آورند و به خدا نسبت پسر داشتن بدهند. همچنین شاید برخی مشرکان جن را پسران و فرشتگان را دختران خدا می‌شمرده‌اند یا اینکه فرشتگان را از دو جنس مذکر و مؤنث می‌دانسته‌اند و در این‌باره متأثر از یهود شده باشند چرا که یهود فرشتگان را پسران خدا به‌شمار می‌آورده‌اند (ابن‌عاشور، ۲۴۶/۶). برخی مفسران گمان کرده‌اند که عرب ازین‌رو فرشتگان را دختر می‌خوانده است که آنان در پوشیده بودن از چشم‌ها به زنان مشابهت دارند (فخررازی، ۲۲۴/۲۰). برخی نیز وجه آن را این دانسته‌اند که فرشتگان هم پوشیده هستند و هم از دسترس دیگران به دور هستند و همچون دختران مردی هستند که بر آنها غیرت می‌ورزد و آنها را در جایی امن سکنی می‌دهد (آلوسی، ۴۰۶/۷؛ طباطبایی، ۲۷۵/۱۲)، اما برخی دیگر از مفسران این دو وجه را

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

تنها در حد استحسان شمرده‌اند و به این امر توجه داده‌اند که عرب در این اعتقادش مبتکر نبوده است بلکه برای آن اصلی قدیمی در آرای قدمای وثنی در هند، مصر، بابل، یونان و روم وجود دارد. وثنیت برهمایی و بودایی و صابئی خدایان بسیاری از فرشتگان و جن را مؤنث و دختران خدای تعالی می‌شمردند (طباطبایی، ۲۷۵/۱۲).

یهود و نصاری نیز برخی افراد را پسر خدا می‌شمرده‌اند. قرآن کریم به اینکه یهود عزیر را و نصاری حضرت عیسی را پسر خدا دانسته‌اند اشاره کرده است (التوبه، ۳۰) همچنین قرآن کریم به اینکه یهود و نصاری خود را پسران خدا می‌شمرده‌اند توجه داده است (المائده، ۱۸).

روش‌شناسی پژوهش

تحلیل گفتمان دارای شیوه‌های گوناگون است. در این مطالعه سعی شده است تا با استفاده از برخی مفاهیم موجود در نظریه گفتمان لاکلا و موف و برخی ابزارهای تحلیل متن، به تحلیل نقد قرآن کریم بر گفتمان فرزندداریِ خدا پرداخته شود. بنا به نظریه گفتمان، هر گفتمانی از مفصل‌بندی دال‌های (عناصر) مختلفی حاصل می‌شود (لکلائو و موفه، ۱۷۱). لاکلا و موف برای ربط و جوش دادن این عناصر به همدیگر از مفهوم مفصل‌بندی استفاده می‌کنند (سلطانی، ۷۳). معنای دال‌های درون یک گفتمان حول یک دال مرکزی به‌طور نسبی تثبیت می‌شود. دال مرکزی، نشانه برجسته و ممتازی است که دیگر دال‌ها در سایه آن نظم می‌یابند و به هم مفصل‌بندی می‌شوند (سلطانی، ۷۷).

براساس نظریه گفتمان هویت فردی و هویت جمعی به صورت گفتمانی و به وسیله زنجیره‌های هم‌ارزی شکل می‌گیرد. زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت مشخص می‌کنند که فرد و جمع هم‌ارز و برابر با چه چیزهایی و در تفاوت و تقابل با چه چیزهایی هستند (یورگنسن و فیلیپس، ۸۳-۸۴). گفتمان‌ها با هویتی که برای موافقان و مخالفان خود می‌سازند، افراد را متمایل یا بی‌رغبت به گفتمان‌ها و باورهای مورد نظر خود می‌سازند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

چنانکه گفتیم هر گفتمان از دال‌های مختلفی تشکیل می‌شود که یکی از آنها دال مرکزی است. برای تضعیف و ساختارشکنی یک گفتمان باید به ساختارشکنی دال‌های آن پرداخت. دال مرکزی در گفتمان فرزند داشتن خدا را می‌توان «فرزندداری خدا» دانست و قرآن برای تضعیف این گفتمان به ساختارشکنی این دال پرداخته است. قرآن برای ساختارشکنی این دال از راهکارهای گوناگونی استفاده کرده است که به آنها می‌پردازیم.

۱- بدیهی شناساندن دال مورد نظر با استفاده از ابزار تکرار

توجه دادن به نادرستی ادعای یک گفتمان یکی از راهکارهای زبانی تضعیف آن گفتمان است. بنابراین رد فرزند داشتن خدا در تضعیف گفتمان فرزند داشتن خدا مؤثر است. قرآن در آیات مختلف به رد ادعای این گفتمان (فرزندداریِ خدا) پرداخته است. قرآن در آیه «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ» (الاخلاص، ۳) به فرزند نداشتن خدا تصریح می‌کند و در (الجن، ۳) سخن برخی از جنیان مؤمن را بیان می‌کند که زن و فرزند داشتن خدا را نفی کرده‌اند. قرآن در آیات متعددی از جمله (الفرقان، ۲؛ الاسراء، ۱۱۱؛ المؤمنون، ۹۱) به فرزند برنگرفتن خدا توجه می‌دهد. اینکه یک گزاره مکرر نفی شود بار روانی بر مخاطب دارد و وی را آماده پذیرش مطلب مورد نظر می‌کند و حتی مخاطب به‌تدریج ممکن است آن را بدیهی بشمارد. قرآن نیز با تکرار گزاره مورد نظر خود، آن را در ذهن مخاطب جای‌گیر می‌سازد و دال مورد نقد (فرزندداری خدا) را به حاشیه می‌راند و ذهن مخاطب را از دال مورد نقد پاک می‌سازد. شایان ذکر اینکه بسیاری از گزاره‌هایی که در میان عموم افراد وجود دارد و بدیهی به شمار آمده‌اند هرگز بدیهی نیستند اما در اثر تکرار بسیار آن گزاره‌ها این تصور برای افراد ایجاد شده است که آن گزاره‌ها بدیهی هستند و چه بسا اگر از افراد خواسته شود تا آنها را اثبات کنند آنها را از بدیهیات و بی‌نیاز از استدلال و اثبات می‌شمارند حال آنکه اگر با دقت تأمل کنند آنها را نه بدیهی بلکه نیازمند اثبات می‌بینند. بنابراین توجه به ابزار تکرار در نفی یا تأیید گزاره‌ها ضروری است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

۲- تزریق و انتساب دال‌های منفی و تضعیف‌گر به دال مورد نقد

یک گفتمان برای غلبه بر گفتمان رقیب لازم است تا دال‌های گفتمان خصم را منفی و مذموم جلوه دهد، این امر موجب از دست دادن وجاهت گفتمان رقیب در نزد مخاطبان و فاصله گرفتن از آن می‌شود. از این‌رو قرآن در مسیر نفی فرزند از خدا به ادعای فرزند برگرفتن خدا دال‌هایی مذموم منتسب می‌کند و این چنین به تضعیف آن می‌پردازد.

سخن و ادعایی زشت

طبع انسان از گرویدن و پذیرش سخنان و ادعاهای زشت گریزان است بنابراین مخاطب آن‌گاه که دال‌های یک گفتمان را زشت و قبیح بشمارد از آن تنفر پیدا کرده و از آن فاصله می‌گیرد. قرآن نیز با آگاهی از این امر دال گفتمان رقیب را امری زشت و قبیح جلوه می‌دهد. قرآن حتی به این مقدار اکتفا نمی‌کند و برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب ادعای فرزند داشتن خدا را به حدی زشت و شنیع می‌شناساند که نزدیک است به سبب آن آسمان‌ها و زمین بشکافند و کوه‌ها فرو ریزند: «**وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً**» (مریم، ۸۸-۹۱). قرآن برای بزرگ شمردن این گناه و تبعاتش، سخن آنها را به امری محسوس تشبیه می‌کند (طباطبایی، ۱۱۱/۱۴). تصویرسازی نیکویی که در این آیات بکار رفته است زشتی و شناعت فرزند قائل شدن برای خدا را به خوبی در ذهن و روان مخاطب جای‌گیر می‌سازد و وی را از گفتمان رقیب دور می‌کند. تصویرسازی امری مهم در جذب یا دفع از یک گفتمان است که در اینجا از آن بهره برده شده است.

سخن درشت و بزرگ

گاه مخاطب، سخن و ادعایی را کم اهمیت می‌شمارد و ازین‌رو به راحتی و بدون درخواست دلیل از کنار آن عبور می‌کند و احیاناً آن را می‌پذیرد در این زمان با توجه دادن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

مخاطب به اینکه این ادعا، ادعایی بزرگ و مهم است می‌توان آن ادعا را به چالش انداخت زیرا در این صورت مخاطب درمی‌یابد که نمی‌توان آن ادعا را بدون دلیل معتبر پذیرفت. از همین منظر می‌توان به آیات «**وَ يُنْذِرَ الَّذينَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لا لِآبائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْواهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلاَّ كَذِباً**» (الکهف، ۴-۵) نگریست که در آن ادعای فرزند برگرفتن خدا را سخنی درشت و بزرگ شمرده است. این سخن آنها جرأت‌ورزی بزرگی نسبت به ساحت خدا به شمار می‌رود (طباطبایی، ۲۳۹/۱۳) و طبیعی است که آنها باید پاسخگوی چنین سخنی و ادعایشان باشند اما آنها دلیلی برای این سخن درشت خود ندارند و نمی‌توانند پاسخگوی سخن خود باشند. مخاطبان این آیه با دریافتن این مطلب که سخن آنها سخنی درشت و مهم است و اینکه سخن بزرگ و مهم را جز با دلیل معتبر و قانع‌کننده نمی‌توان پذیرفت درمی‌یابند که نمی‌توان گفتمان فرزند داشتن خدا را پذیرفت و از آن فاصله می‌گیرند. این آیه بیان می‌کند که آنها بدون علم سخن درشت و بزرگ می‌گویند که زشتیِ بسیار عمل آنها را می‌رساند و مخاطب را از این گفتمان دور می‌سازد. گاه فردی بدون علم سخن و ادعایی نادرست را مطرح می‌کند اما سخن نادرست وی اهمیت زیادی ندارد اما گاه فرد بدون علم سخن و ادعایی نادرست که اهمیت بسیاری نیز دارد مطرح می‌کند مورد دوم زشت‌تر و خطایی بزرگتر است. آیه بیان می‌کند که قائلان به فرزند داشتن خدا همچون فرد دوم هستند.

به همین صورت در آیه «**أَ فَأَصْفاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِكَةِ إِناثاً إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظيماً**» (الاسراء، ۴۰) با استفهامی انکاری این باور مشرکان که خدا پسران را به آنها اختصاص داده و از ملائکه دخترانی برای خود برگرفته رد شده و این سخن آنها سخنی درشت و بزرگ دانسته شده است.

تقسیم ناعادلانه

انسان از ظلم و بی‌عدالتی نفرت دارد ازین‌رو اگر دریابد یک گفتمان و دال‌های آن بر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

پایه ظلم و بی‌عدالتی شکل گرفته است از آن گفتمان نیز تنفر پیدا مـی‌کنـد و در نتیجـه از پذیرش آن سر باز می‌زند. قرآن با آگاهی از این امر گفتمان رقیب را ظالم شناسانده اسـت. مفسران در تفسیر آیات «أَ فَرَأَیْتُمُ اللاَّتَ وَ الْعُزَّی وَ مَناةَ الثَّالِثَـةَ الْأُخْری أَ لَکُمُ الـذَّکَرُ وَ لَـهُ الْأُنْثی تِلْکَ إِذاً قِسْمَةٌ ضیزی إِنْ هِیَ إِلاَّ أَسْماءٌ سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ ما تَهْوَی الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدی» (الـنجم، ۱۹-۲۳) گفته‌اند که مشرکان لات، عزی و منات را دختران خدا یا تمثال‌هایی از ملائکـه -کـه در نزد آنها دختران خدا حساب می‌شدند- می‌شمرده‌اند (طبرسی، ۹/ ۲۶۶). آیه ۲۱ را نیز می‌توان استفهامی انکاری و توبیخی دانست (طباطبایی، ۲۳۹/۱۳؛ قرطبـی، ۱۰۲/۱۸) کـه اشاره دارد مشرکان پسران را برای خود و دختران را برای خدا برگزیده‌اند. آیه ۲۲ نیز ایـن تقسیم‌بندی را جائرانه و ناعادلانه می‌شمارد. این آیات با توجه به فرهنگ عرب عصر نزول که پسر را بر دختر ترجیح می‌دادند و از دختردار شدن بیزار بودند نسبت دادنِ دختـران بـه خدا و اختصاص پسران به خود را تقسیمی ناعادلانه شمرده و به نفـی دختـر داشـتن خـدا پرداخته است. بنابراین قرآن با ظالمانه خواندن این تقسیم‌بندی به نقد و تضعیف گفتمان آنها (گفتمان فرزند/ دختر داشتن خدا) می‌پردازد. چه؛ مخاطب از تقسیم‌بندی‌های ظالمانـه بـر اساس طبع خود بر حذر است.

سخن بی‌پشتوانه، سخنی مشابه سخن کفار

آیه «وَ قالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قالَـتِ النَّصـاری الْمَسـیحُ ابْـنُ اللَّـهِ ذلِـکَ قَـوْلُهُمْ بِأَفْواهِهِمْ یُضاهِؤُنَ قَوْلَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّی یُؤْفَکُونَ» (التوبه، ۳۰) بـه بـاور یهود و نصاری مبنی بر پسر خدا بودن عزیر و عیسی اشاره کرده است. آیه به صورت‌هـای مختلف این باور را نقد کرده است: آیه باور آنها را در حد حرف دانسته (ذلِکَ قَـوْلُهُمْ) کـه دلیل موجه و پشتوانه‌ای از حقیقت ندارد (طبرسی، ۳۶/۵)؛ روشن است ادعایی که در حـد حرف باشد و دلیلی معتبر از آن پشتیبانی نکند فاقد وجاهت خواهد بود. همچنـین آیـه بـا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

مشابه خواندن ادعای آنها با سخن کفار پیشین و پیوند زدن میان آنها و کفار به نقد ادعایشان پرداخته است. باورمندان به دین از همانندی به کفار پرهیز دارند بنابراین آیه با توجه دادن به اینکه پسرِ خدا خواندنِ عیسی و عزیر همانند سخن کفار است آنها را از گرایش و پذیرش چنین ادعایی برحذر می‌دارد.

۳- دور ساختن ذهنیت مخاطب از فرزندِ خدا بودنِ فرزندان ادعایی با انتساب دال‌های خاص به آنها

یکی دیگر از راهکارهای قرآن برای تضعیف گفتمان فرزند داری خدا این است که با انتساب دال‌هایی خاص به فرزندان ادعایی، ذهنیت مخاطب را از اینکه آنها را فرزندِ خدا بشمارد دور می‌سازد.

اسم‌های بی‌مسمی

چنانکه گفتیم بنابر برخی اقوال لات، عزی و منات در نظر مشرکان دختران خدا به شمار می‌رفته‌اند و احتمالاً از همین‌رو مشرکان آنها را الهگان نیز می‌دانستند. همچنین احتمالاً مشرکان آنها را از ملائکه و یا دارای نوعی پیوند با ملائکه می‌دانستند و معتقد به توان شفاعت برای آنها بوده‌اند (برای آگاهی درباره ارتباط لات، عزی و منات با دختران خدا و ملائکه نکـ : محققیان، ۱۳۹۹) بنابراین آیه ۲۳ سوره نجم می‌تواند در نقد امور مختلف (دختر خدا دانستن، الهه دانستن و مقام شفاعت داشتنِ لات، عزی و منات) باشد و بدین امر اشاره داشته باشد که این عناوین، تنها نام‌هایی صرف برای لات، عزی و منات هستند و آنها از حقیقت خدا بودن، یا دختر خدا بودن یا شفیع بودن تهی هستند.

بندگان خدا

آیات «یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فی دینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسیحُ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

عیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ کَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلی مَرْیَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لا تَقُولُوا ثَلاثَةٌ انْتَهُوا خَیْراً لَکُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلهٌ واحِدٌ سُبْحانَهُ أَنْ یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلاً لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لاَ الْمَلائِکَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ یَسْتَنْکِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یَسْتَکْبِرْ فَسَیَحْشُرُهُمْ إِلَیْهِ جَمیعاً» (النساء،۱۷۱-۱۷۲)

درباره حضرت عیسی است. عمومیت نفی فرزند داشتنِ خدا در آیه ۱۷۱ پسر خدا بودنِ حضرت عیسی را نیز دربردارد. آیه ۱۷۲ نیز ممکن است در نفی فرزند داشتن خدا باشد و اشاره به این باشد که حضرت عیسی و فرشتگان مقرب بندگان خدا هستند و بندگان خدا نمی‌توانند فرزندان او باشند.

برخی محققان اشاره دارند که قرآن با تعبیر فرزند خدا مخالف است و جایگزین آن را تعبیر عبد قرار می‌دهد (توفیقی، ۹۱).

پسر مریم

در آیات مختلفی از تعبیر عیسی بن مریم و مسیح بن مریم استفاده شده است که می‌تواند هم اشاره به نفی الوهیت عیسی باشد و هم فرزند خدا بودن وی. از یک‌سو به مخاطب گفته می‌شود که خدا فرزند ندارد و عیسی فرزند خدا نیست و از سوی دیگر گفته می‌شود عیسی فرزند مریم است بنابراین ذهن مخاطب به این امر انس داده می‌شود که عیسی را پسر مریم و نه پسر خدا بشمارد.

٤- بکارگیری شیوه اقناع مخاطب

از دیگر راهکارهایی که قرآن برای تضعیف گفتمان فرزندداری از آن استفاده کرده است، شیوه اقناع مخاطب است.

٤-١. اقناع مخاطب از طریق استدلال

یکی از راه‌های به حاشیه راندن یک گفتمان، آوردن استدلال برای اقناع مخاطب مبنی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

بر نادرستی دال‌های آن گفتمان است. در آیه «وَ قالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصارى نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ» (المائده، ۱۸) که اشاره دارد یهود و نصاری خود را پسران و دوستان خدا می‌خواندند، از همین شیوه استفاده شده و عذاب شدن آنها از سوی خدا به سبب گناهانشان دلیلی بر نفی ادعایشان قرار داده شده و آنها را همچون دیگر انسان‌ها دانسته و مزیت داشتن آنها بر دیگران را نفی کرده است. و این چنین به اقناع مخاطب پرداخته شده است تا از این گفتمان فاصله بگیرد.

٤-۲. اقناع مخاطب از طریق تنظیر

گاهی برای به حاشیه راندن یک گفتمان از شیوه اقناع از طریق تنظیر استفاده می‌شود. در این شیوه قضیه و امری که برای مخاطب باورناپذیر یا سخت‌باور است به قضیه یا امری که بدان باور دارد تشبیه و همانند می‌شود و این چنین پذیرش امر باورناپذیر یا سخت‌باور برای مخاطب آسان می‌شود. استفاده از این شیوه را در آیه «إِنَّ مَثَلَ عيسى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل‌عمران، ۵۹) که به شباهت خلقت عیسی به آدم توجه می‌دهد و ممکن است هم ناظر به نفی الوهیت عیسی و هم پسر خدا بودن عیسی باشد، می‌بینیم. بنابراین آیه اشاره دارد که همان‌طور که آدم خدا و پسر خدا خوانده نمی‌شود عیسی نیز نباید خدا و پسر خدا شمرده شود و این چنین برای مخاطب آسان‌پذیر می‌شود که نداشتن ولادت طبیعی، دلالتی بر خدا و پسر خدا بودن ندارد و از گفتمان رقیب فاصله می‌گیرد.

۵- بازنمایی هویت

زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت، معرِّف هویت فرد و گروه هستند؛ اگر از فرد یا گروهی هویت مثبت بازنمایی شود مورد اقبالِ دیگران قرار خواهد گرفت و اگر از آنها هویت و چهره‌ای منفی بازنمایی شود دیگران از آنها فاصله خواهند گرفت. قرآن با توجه به این امر برای ساختارشکنی دال مرکزی فرزندداری خدا و تضعیف این گفتمان، مدعیانِ فرزندداریِ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

خدا را هم‌ارز و برابر با یک سری دال‌های منفی و تضعیف‌گر و خدا را هم‌ارز بـا دال‌هـایی مثبت و در تقابل با فرزندداری قرار داده است.

۵-۱. دال‌های هم‌ارز با مدعیان فرزندداریِ خدا

سیاق آیات «أَ فَرَأَیْتُمُ اللاَّتَ وَ الْعُزَّی وَ مَناةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْری أَ لَکُمُ الذَّکَرُ وَ لَهُ الْأُنْثی تِلْـکَ إِذاً قِسْمَةٌ ضیزی إِنْ هِیَ إِلاَّ أَسْماءٌ سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ ما أَنْزَلَ اللَّـهُ بِهـا مِـنْ سُـلْطانٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ ما تَهْوَی الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُـدی» (الـنجم، ۱۹-۲۳) اشـاره دارد که مشرکان لات، عزی و منات را دختران خدا می‌پنداشتند (ابـن‌عاشـور، ۲۷/ ۱۰۸). این آیات با استفاده از زنجیره هم‌ارزی و منتسب کردن برخی دال‌ها به قائلانِ چنین باوری به نقد انگاره آنها می‌پردازد:

بی‌انصاف

آیه ۲۱ با استفهامی انکاری از آنها می‌پرسد آیا برای شما پسر و برای خدا دختر است؟ سپس در آیه ۲۲ این تقسیم‌بندی را جائرانه و ناعادلانه می‌شمارد. قرآن با توجه به فرهنگ عرب عصر نزول که پسران را بر دختران ترجیح می‌دادند علیه کسانی که برای خـدا دختـر قرار می‌دادند محاجه کرده است. بنابراین این آیات آنها را هم‌ارز بـا دال بـی‌انصـافی قـرار می‌دهد. قرآن در آیات مختلفی دال بی‌انصافی را به قائلان به گفتمان فرزندداری خدا نسبت می‌دهد؛ قرآن در آیه «أَ فَأَصْفاکُمْ رَبُّکُمْ بِالْبَنینَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِکَةِ إِناثاً إِنَّکُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظیماً» (الاسراء، ۴۰) این دال را به کسانی که پسران را بـه خـود اختصـاص مـی‌دادنـد و ملائکه را دختران خدا می‌شمردند نسبت داده است. همچنین در (الصافات، ۱۴۹-۱۵۰) در قالب استفهامی انکاری به بی‌انصافی کسانی که ملائکه را دختران خدا مـی‌پنداشـتند توجـه می‌دهد. در ادامه نیز قرآن در نقد کسانی که ملائکه را دختران خـدا مـی‌دانسـتند در قالـب استفهام به انکار اینکه خدا پسران را بر دختـران برگزیـده پرداختـه و در اسـتفهام معنـادار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

دیگری حکم آنها در این زمینه را حکمی نادرست و غیرمنصفانه شمرده است (الصافات، ۱۵۳-۱۵۴). همچنین در آیات «أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاكُمْ بِالْبَنِينَ وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلاً ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصامِ غَيْرُ مُبِينٍ»[1] (الزخرف، ۱۶-۱۸) به انکار دختر داشتن خدا پرداخته شده است. با توجه به قبل و بعد این آیات به نظر می‌رسد مراد از بناتْ ملائکه هستند. آیه ۱۶ در قالب استفهامی انکاری دختر قرار دادن برای خدا را بی‌انصافی می‌شمارد. آیات ۱۷-۱۸ چراییِ بی‌انصافی بودن دختر قرار دادن برای خدا را توضیح می‌دهند. آیه ۱۷ با اشاره به حالت آنها در هنگامی که خبر دختردار شدن خود را می‌شنوند بی‌انصافی آنها در نسبت دادن دختر به خدا را به نمایش می‌کشد. هنر تصویرسازی یکی از راهکارهای مفید و مناسب برای نشان دادن زشتی یا نیکویی یک امر است؛ در این آیه با بهره‌گیری از هنر تصویرسازی، نوع رویارویی آنها با خبر دختردار شدنشان به تصویر کشیده شده و زشتی دختر قرار دادن برای خدا و بی‌انصافی آنها به نمایش درآمده است. بنا بر این آیه همین افراد که دختران را به خدا نسبت می‌دهند از دختردار شدن خود بیزارند و چون از دختردار شدن خود خبردار می‌شوند چنان این خبر موجب ناراحتی و خشمشان می‌شود که چهره‌شان سیاه می‌شود. با وجود چنین نفرتی که آنان از دختردار شدن دارند اما با بی‌انصافی آنچه را که خود از آن بیزار هستند به خدا نسبت می‌دهند. آیه ۱۸ نیز می‌تواند اشاره به بی‌انصافی آنها در دختر قرار دادن برای خدا باشد. در این آیه انکار شده که دختران که در زر و زیور پرورش یافته‌اند و در مجادله بیانی روشن ندارند فرزند خدا باشند.

پرورش یافتن در زر و زیور کنایه از ضعف و ناتوانی در پرداختن به امور سخت و دشوار است (ابن عاشور، ۲۵/ ۲۲۸). همچنین برخی مفسران جایز دانسته‌اند که «خصام»

---

۱. آیا از آنچه می‌آفریند، خود، دخترانی برگرفته و به شما پسران را اختصاص داده است؟ و چون یکی از آنان را به آنچه به [خدای] رحمان نسبت می‌دهد خبر دهند، چهره او سیاه می‌گردد، در حالی‌که خشم و تأسف خود را فرومی‌خورد. آیا کسی [را شریک خدا می‌کنند] که در زر و زیور پرورش یافته و در [هنگام] مجادله، بیانش غیر روشن است؟

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

به معنای درگیری و دفاع با دست باشد و «غیر مبین» به معنای این باشد که یاری و کمک آنها محقق نمی‌شود (ابن‌عاشور، ۲۵/ ۲۲۹). شایان ذکر است این‌گونه بیان قرآن بـه معنـای این نیست که قرآن با جنسیت مؤنث مشکل دارد و دختر قرار دادن برای خدا دارای اشکال و پسر قرار دادن برایش بی‌اشکال باشد بلکه چون خطاب قرآن به کسانی بـوده اسـت کـه برای خدا دختر قرار داده بودند قرآن این‌چنین با آنها محاجه کرده وگرنه قرآن پسـر قـرار دادن برای خدا را نیز نادرست شمرده است (برای آگاهی بیشتر نکـ : محققیان، ۱۳۹۸)

علاوه بر آیات گذشته آیات «**وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَناتِ سُبْحانَهُ وَ لَهُمْ ما يَشْتَهُونَ وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ يَتَوارى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ يُمْسِكُهُ عَلى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ أَلا ساءَ ما يَحْكُمُونَ ... وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مـا يَكْرَهُـونَ وَ تَصِـفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنى لا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ**» (النحل، ۵۷-۶۲) بـه دال بی‌انصافی توجه می‌دهد. قرآن در اینجا نیز طرفداران گفتمانی که خدا را دارای دختران می‌داند بی‌انصاف معرفی می‌کند. برای این امـر قـرآن از باورهـا و عملکـرد آنهـا اسـتفاده می‌کند. آنها فرزند دختر را نمی‌پسندیدند. قرآن با اشاره به اینکه آنها دختـران را کـه خـود نمی‌پسندند برای خدا قرار می‌دهند و آنچه را که میل دارند (پسـران) را بـرای خـود قـرار می‌دهند آنها را افرادی بی‌انصاف نشان می‌دهد. قرآن با بیان کردن حالت آنها زمانی که خبر دختردار شدن خود را می‌شنوند نفرت آنها از دختردار شدن و بی‌انصافی کردن در دختردار دانستن خدا را نمایان می‌کند و به‌گونه‌ای به تصویرسازی حالت آنها هنگام دختـردار شـدن می‌پردازد این تصویرسازی در نشان دادن نفرت آنها از دختردار شـدن و بـی‌انصـافی آنهـا تأثیرگذار است. قرآن حکم آنها درباره دختران (نگهداشتن آنها با خواری یا پنهان کردنشان در خاک) را حکمی بد می‌شمارد. اینها که خود درباره دختران چنین بد حکم می‌کننـد و از دختردار شدن چنین بیزارند برای خدا دختر قرار می‌دهند و جانب انصاف را وامی‌نهند. آیه ۶۲ نیز به بی‌انصافی آنها اشاره می‌کند که آنچه را که ناخوش می‌دارند (دختران) برای خـدا قرار می‌دهند و زشتی کارشان را نشان می‌دهد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

همچنین (الطور، ۳۹) در قالب استفهامی انکاری به دال بی‌انصافی توجه داده است.

نکته شایان توجه استفاده قرآن از ابزار زبانی تکرار است. قرآن با تکرار اینکه دختر قرار دادن برای خدا نمایانگر بی‌انصافی آنهاست این چنین در ذهن مخاطب جای‌گیر می‌سازد که دختر قرار دادن با خدا مساوی با بی‌انصافی است. بنابراین مخاطب که بی‌انصافی را امری نکوهیده می‌شمارد از گفتمانِ دختر قرار دادن برای خدا فاصله می‌گیرد. همچنین نکته شایان ذکر دیگر استفاده مکرر قرآن از استفهام‌های معنادار برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب است.

فاقد دلیل از جانب خدا، تابعِ ظن واهی و هواهای نفسانی

آیه ۲۳ سوره نجم می‌تواند در نقد امور مختلف (دختر خدا دانستن، الهه دانستن، مقام شفاعت داشتنِ لات، عزی و منات) باشد؛ بنابراین می‌توان گفت آیه ۲۳ در نقد گفتمان دختر داشتن خدا به اینکه آنها دلیلی از جانب خدا بر این امر ندارند توجه می‌دهد. این آیه می‌تواند اشاره به این باشد که آنها دلیل معتبری برای ادعایشان ندارند و تنها راه این است که دلیلی از جانب خدا داشته باشند اما آن را هم ندارند. همچنین در آیه در نقد آنها می‌فرماید آنها تنها از ظن واهی و هواهای نفسانی پیروی می‌کنند. طبیعتاً وقتی روشن شود که گفتمانی تنها بر پایه ظن واهی و هواهای نفسانی و نه دلیل معتبر شکل گرفته است آن گفتمان تضعیف و از اقبال به آن کاسته می‌شود. در آیه ۶۸ یونس نیز به اینکه قائلان به فرزند برگرفتن خدا دلیلی ندارند اشاره شده است. همچنین (الصافات، ۱۵۶-۱۵۷) وجود دلیل معتبر نزد قائلان به دخترِ خدا بودنِ ملائکه را انکار می‌کند.

آیات «**إِنَّ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَیُسَمُّونَ الْمَلائِکَةَ تَسْمِیَةَ الْأُنْثی وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّی عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیاةَ الدُّنْیا**» (النجم، ۲۷-۲۹) به هم‌ارز بودن قائلان به دخترِ خدا بودنِ ملائکه با برخی دال‌های دیگر اشاره می‌کند - البته آیه ۲۷ به اینکه ملائکه را مؤنث نامگذاری

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

می‌کرده‌اند توجه می‌دهد و به اینکه ملائکه را دختران خدا می‌پنداشتند تصریح نـدارد امـا بـه نظر می‌رسد که آیه ناظر به دختر خدا پنداشتنِ ملائکه است (طباطبایی، ۴۰/۱۹) و نقد مؤنث بودنِ ملائکه در مسیر نفی دخترِ خدا بودنِ ملائکه است– که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

بی‌ایمان به آخرت

در آیه ۲۷ به اینکه کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند ملائکـه را مؤنـث نامگـذاری می‌کنند اشاره شده است. بی‌ایمان به آخرت معرفی کردن قائلان به مؤنث بـودن ملائکـه از برخی جهات می‌تواند به این باور خدشه وارد کند؛ افرادی که به آخرت ایمان دارند ممکـن بود به دلیلی به این باور متمایل شوند اما آیه با توجه دادن به اینکه این اعتقاد از باورهـای بی‌ایمانان به آخرت است آنها را از تمایل به این باور بر حذر می‌دارد. همچنین شـاید ایـن تعبیر در مورد قائلان این باور نوعی تهدید نیز به شمار رود؛ یعنی کسانی که چنین ادعـایی می‌کنند به آخرت باور ندارند وگرنه می‌دانستند کـه در آخـرت بـه سـبب ایـن ادعایشـان مؤاخذه خواهند شد. این تعبیر می‌تواند برخی از قائلان به این باور را بـه تأمـل وادارد کـه به‌راستی اگر آخرتی باشد چگونه می‌توانیم پاسخگوی چنین ادعایی باشیم؟

بی‌علم و تابعِ ظن واهی

در آیه ۲۸ نجم به اینکه سخن آنها از روی علم نیسـت و آنهـا از ظـن واهـی پیـروی می‌کنند اشاره شده است. واضح است ادعایی که بر پایه ظن واهی و نه علـم باشـد اعتبـار ندارد. در آیه ۶۸ یونس نیز به اینکه قائلان به فرزند برگـرفتن خـدا بـدون علـم و آگـاهی چنین نسبتی را به خدا می‌دهند اشاره شده است. همچنین آیه ۵ کهف بیان می‌کند کـه آنهـا در این سخن و اعتقادشان که خدا فرزند برگرفته است علمی ندارند و ایـن سـخن آنهـا از روی علم و آگاهی نیست، این آیه وجود علم در این زمینـه بـرای پدرانشـان را نیـز نفـی می‌کند، احتمالاً آنها این سخن و اعتقاد خود را منتسب به پدرانشان می‌کرده‌اند (ابن عاشور،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

۱۳/۱۵) و آیه با نفی علم از پدرانشان، دلیل آنها در انتساب این اعتقاد به پدرانشان را نیز غیرقابل قبول می‌شمارد. بنابراین با توجه به اینکه اعتقادی که از روی علم و آگاهی نیست شایستگی پذیرش و پیروی را ندارد ادعای آنها قابل پذیرش نیست و آیه این چنین به تضعیف آن می‌پردازد.

رویگردان از یاد خدا، اکتفاکننده به حیات دنیوی

آیه ۲۹ نجم نیز می‌تواند به نقد و تضعیف ادعای مؤنث بودن ملائکه بپردازد. کسی که ملائکه را مؤنث قرار می‌دهد رویگردان از یاد خدا و اکتفاکننده به حیات دنیوی معرفی شده است. از یک طرف چنین بیانی می‌تواند از تمایل افرادی که به خدا گرایش دارند و به آخرت باور دارند جلوگیری کند و از طرف دیگر می‌تواند برخی از قائلان به باور مذکور را به تأمل وادارد که نکند با این کار به‌راستی به ساحت خدا اسائه ادب کرده باشد و اگر آخرتی باشد پاسخی برای این اعتقادش نداشته باشد و از حیات اخروی بی‌بهره شود. همچنین در این آیه به پیامبرﷺ امر شده که از چنین کسانی اعراض کند. این مطلب نیز هم از تمایل باورمندان به پیامبرﷺ به این باور جلوگیری می‌کند و هم اینکه احیاناً برای برخی از قائلان به باور مذکور این سؤال را پیش می‌آورد که نکند به راستی خدا به سبب این اعتقادمان به پیامبرش دستور اعراض از ما را داده باشد و اعتقادمان نادرست باشد؟ بنابراین این آیه نیز می‌تواند به تضعیف باور مذکور منجر شود.

دروغگو، افترا زننده به خدا

از دیگر دال‌هایی که مدعیان فرزند برگرفتن خدا با آنها هم‌ارز قرار گرفته‌اند دروغگو و افترازننده به خدا است: «**قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ ... قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لا يُفْلِحُونَ**» (یونس، ۶۸-۶۹). توجه دادن به اینکه این مدعیان با دروغ و افترا خدا را دارای فرزند معرفی می‌کنند موجب می‌شود که افراد از پذیرش ادعای آنها سرباز زنند و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

به آنها اعتماد نکنند.

قرآن همچنین در سوره صافات به دروغگو بودن کسانی که ملائکه را دختران خدا می‌شمارند توجه داده است: «أَلا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ» (الصافات، ۱۵۱-۱۵۲) و در سوره کهف به اینکه قائلان به فرزند برگرفتن خدا جز دروغ نمی‌گویند اشاره کرده است (الکهف، ۵). قرآن با دروغگو شمردن آنها توجه می‌دهد که سخن آنها صلاحیت پذیرش را ندارد و باید از آن فاصله گرفت.

غیر رستگار، اهل عذاب، مورد تهدید، مورد نفرین

مخاطب علاقه‌مند است که عاقبتی نیکو داشته باشد و از رنج و عذاب به دور باشد بنابراین توجه دادن وی به اینکه عاقبت فرزند قرار دادن برای خدا نرسیدن به نجات و رستگاری و دچار عذاب شدن است در دل وی هراس می‌افکند و موجب دور شدن او از این باور می‌شود. همچنین یکی از راه‌های تضعیف یک گفتمان تهدید کردنِ مدعیان آن است. تهدید می‌تواند موجب شود تا مدعیان یک گفتمان احساس خطر کنند و برای دفع خطر دست از گفتمان خود بردارند و همچنین تهدید می‌تواند باعث شود تا دیگرانی که هنوز به این گفتمان نپیوسته‌اند ولی احتمال پیوستنشان به این گفتمان وجود دارد به دلیل احساس خطر از این گفتمان فاصله بگیرند. در ذیل به آیاتی اشاره می‌کنیم که با استفاده از ابزارهای فوق به دورسازی مخاطب از گفتمان رقیب پرداخته‌اند.

آیات «قُلْ إِنَّ الَّذينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لا يُفْلِحُونَ مَتاعٌ فِي الدُّنْيا ثُمَّ إِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذيقُهُمُ الْعَذابَ الشَّديدَ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ» (یونس، ۶۹-۷۰) اشاره دارد که مدعیان فرزند برگرفتن خدا که به افترا خدا را دارای فرزند می‌خوانند رستگار نمی‌شوند و به عذاب شدید دچار می‌شوند.

همچنین (الزخرف، ۱۹) به اینکه مدعیان مؤنث بودنِ ملائکه مورد مؤاخذه و بازخواست قرار خواهندگرفت توجه می‌دهد و آنها را مورد تهدید قرار می‌دهد (طباطبایی، ۹۱/۱۸).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

البته هرچند آیه به نقد مؤنث بودنِ ملائکه پرداخته اما به نظر می‌رسد این نقد در مسیر نقد دختر خدا بودنِ ملائکه است. در آیه (الزخرف، ۸۳) نیز قائلان به فرزند داشتنِ خدا مورد تهدید واقع شده‌اند. (طباطبایی، ۱۲۶/۱۸).

همچنین از آیات «**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً قَیِّماً لِیُنْذِرَ بَأْساً شَدیداً مِنْ لَدُنْهُ ... وَ یُنْذِرَ الَّذینَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً**» (الکهف، ۱-۴) به‌دست می‌آید که خدا به‌خصوص قرآن را برای انذار کسانی که قائل به فرزند برگرفتن خدا هستند نازل کرده است. این آیات نشانگر آن هستند که اعتقاد به فرزند داشتن خدا خطایی بزرگ است به طوری که کتابی همچون قرآن به‌خصوص برای انذار قائلان به چنین اعتقادی نازل شده است. بیان اینکه قرآن به‌خصوص برای انذار چنین کسانی نازل شده اهمیت این مسئله را به وضوح نشان می‌دهد و به جد مدعیان چنین اعتقادی را مورد تهدید قرار می‌دهد. بنابراین قرآن با توجه دادن به اهمیت چنین خطایی و بزرگ شمردن آن و انذار قائلان به چنین اعتقادی به نقد و تضعیف گفتمان فرزند داشتن خدا می‌پردازد و افراد را به دوری از چنین گفتمانی فرامی‌خواند. شایان ذکر است قرآن می‌توانست صرفاً بیان کند که برای اصلاح چنین اعتقاد خطایی نازل شده است، اما قرآن از انذار صاحبان چنین اعتقادی سخن به میان آورده است که افاده تهدید می‌کند و تأکید بیشتری را به همراه دارد و توجه بیشتر مخاطب را نیز جلب می‌کند.

همچنین آیات «**وَ لَوْ یُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَکَ عَلَیْها مِنْ دَابَّةٍ وَ لکِنْ یُؤَخِّرُهُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَسْتَقْدِمُونَ وَ یَجْعَلُونَ لِلَّهِ ما یَکْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْکَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنی لا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ**»[۱] (النحل، ۶۱-۶۲) پس از آیاتی است که به قائلان دختر داشتنِ خدا اشاره کرده‌اند، به نظر

۱. و اگر خداوند مردم را به [سزای] ستمشان مؤاخذه می‌کرد، جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت، لیکن [کیفر] آنان را تا وقتی معیّن بازپس می‌اندازد، و چون اجلشان فرا رسد، ساعتی آن را پس و پیش نمی‌توانند افکنند.و چیزی را که خوش نمی‌دارند، برای خدا قرار می‌دهند، و زبانشان دروغ‌پردازی می‌کند که [سرانجام] نیکو از آنِ ایشان است. حقاً که آتش برای آنان است و به سوی آن پیش فرستاده خواهند شد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

می‌رسد آیه ۶۱ به تهدید آنها پرداخته است. نکته دیگر اینکه قرآن در آیه ۶۰ خدا را عزیز و شکست‌ناپذیر معرفی کرده و در آیه ۶۱ تهدید را بیان کرده است به عبارت دیگر این امر بیانگر آن است که این تهدیدی توخالی نیست و خدا توانایی عملی کردن آن را دارد. بنابراین تأثیر تهدید بیشتر می‌شود. آیه ۶۲ این سخن آنها را که نیکویی از آنِ ما است را دروغ می‌شمارد و آنها را اهل آتش و دوزخ می‌شناساند. این آیه را نیز می‌توان حامل تهدید دانست.

همچنین قرآن به یهود و نصاری به سببِ پسر خدا شمردنِ عزیر و عیسی نفرین می‌فرستد «قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه، ۳۰) و این چنین از ادعای آنها بیزاری می‌جوید. این امر موجب می‌شود تا کسانی که از نفرین و بیزاریِ الهی ترسان و برحذر هستند از چنین ادعایی فاصله بگیرند.

کفرورز، ناسپاس

از دیگر دال‌هایی که قرآن به مدعیان فرزند برگرفتن خدا نسبت می‌دهد اهل کفرورزی بودن است: «ثُمَّ نُذيقُهُمُ الْعَذابَ الشَّديدَ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ» (یونس، ۷۰). همچنین در صورتی که کفور در آیه «وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ مُبينٌ» (الزخرف، ۱۵) به معنای ناسپاس باشد (طبری، ۳۴/۲۵) آیه باور آنها را مستلزم ناسپاسی آشکار می‌شناساند.

شاهد مادینه خلق شدنِ ملائکه نبودن

قرآن در نقد کسانی که ملائکه را دختران خدا می‌شمردند آنها را افرادی معرفی می‌کند که شاهد مادینه خلق شدن ملائکه نبوده‌اند. آیه «أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِكَةَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ» (الصافات، ۱۵۰) با استفهامی انکاری به انکار اینکه آنها شاهد مؤنث خلق شدن ملائکه بوده‌اند پرداخته است. اینکه آنها شاهد خلقت ملائکه نبوده‌اند امری واضح است و این چنین مشرکان در اعتقادشان به اینکه ملائکه دختران خدا هستند در تنگنا قرار می‌گیرند زیرا آنها نه شاهد خلقت ملائکه بوده‌اند و نه دلیل معتبر دیگری برای ارائه دارند. از این‌رو

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

پایه‌های ادعای آنها مبنی بر دختر خدا بودنِ ملائکه متزلزل می‌شود. همچنین در (الزخرف، ۱۹) که ظاهراً در نقد قائلان به دختر خدا بودنِ ملائکه است با استفهامی انکاری شاهدِ خلقتِ ملائکه بودنِ آنها رد شده است.

تذکر ناپذیر

در سوره صافات پس از بیان آیاتی در نقد کسانی که ملائکه را دختران خدا می‌شمردند در قالب استفهامی معنادار اشاره می‌کند که اگر قائلان این باور اهل پند گرفتن و متذکر شدن هستند باید از این اعتقادشان دست بردارند وگرنه روشن می‌شود که اهل پند و تذکر نیستند: «أَ فَلا تَذَكَّرُونَ» (الصافات، ۱۵۵). این استفهام معنادار از یک طرف ممکن است موجب شود تا بعضی از قائلان به باور مذکور به خود آیند و به فکر فرو روند و به این نتیجه برسند که باید متذکر شوند از دیگر سو دیگران نیز که پند گرفتن را در فاصله گرفتن از این باور می‌بینند سعی می‌کنند تا فاصله خود را از این باور حفظ کنند.

دارایِ وصفِ بد

آیه «لِلَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلى» (النحل، ۶۰) با توجه به اینکه در آیات قبلش به نقد باور کسانی که خدا را دارای دختر می‌شمردند پرداخته شده است به نظر می‌رسد مدعیان به دختر داشتنِ خدا را دارای وصف بد معرفی می‌کند. دارای وصف بد شمردن آنها می‌تواند این پیام را به افراد بدهد که باید در پذیرش ادعاهای این مدعیان دقت کنند و بدون دلیل معتبر نباید ادعاهای آنها را بپذیرند.

منحرف

قرآن، یهود و نصاری را که عزیر و عیسی را پسران خدا می‌شمردند منحرف از حق می‌شناساند: «أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (التوبه، ۳۰). منحرف شمردن یهود و نصاری به سبب چنین اعتقادی موجب می‌شود تا افراد از این اعتقاد آنها فاصله بگیرند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

چنانکه روشن است قرآن با استفاده از زنجیره هم‌ارزی، هویتی منفی از مدعیانِ گفتمانِ فرزندداری خدا بازنمایی کرده و این چنین مخاطب را از گفتمان آنها دور ساخته است.

۵-۲. دال‌های هم‌ارز با خدای تعالی

اینک به دال‌هایی که قرآن، خدا را هم‌ارز با آنها قرار داده است می‌پردازیم.

رویگردان

آیه «**فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنا وَ لَمْ يُرِدْ إِلاَّ الْحَياةَ الدُّنْيا**» (النجم، ۲۹) با توجه به آیات قبلش می‌تواند اشاره به کسانی باشد که ملائکه را مؤنث می‌شمردند و خدا در این آیه به پیامبر دستور اعراض کردن از آنها را می‌دهد. طبیعتاً خدا که دستور اعراض از این افراد را به پیامبرش ﷺ داده است خودش نیز از آنها رویگردان است. توجه دادن به رویگردانی خدا و پیامبرش ﷺ از این افراد موجب می‌شود تا مخاطبان آیه از ادعا و باور آنها فاصله بگیرند.

منزه و متعالی

قرآن در موارد مختلف خدا را منزه از آن دانسته است که فرزند داشته باشد. تنزیه خدا از چنین نسبتی افراد را از گفتمان فرزندداریِ خدا دور می‌سازد. قرآن در سوره مریم در تنزیه خدا از فرزند داشتن می‌فرماید: «**ما كانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ إِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**» (مریم، ۳۵) این آیه ناظر به فرزند خدا دانستن حضرت عیسی از سوی نصاری است. دیگر آیاتی که خدا را منزه از فرزند داشتن دانسته از قرار ذیل است:

(مریم، ۹۲؛ یونس، ۶۸؛ الانعام، ۱۰۰؛ الصافات، ۱۴۹-۱۵۹؛ الزمر، ۴؛ الزخرف، ۸۱-۸۲؛ النحل، ۵۷؛ الانبیاء، ۲۶-۲۷؛ المؤمنون، ۹۱؛ البقره، ۱۱۶؛ النساء، ۱۷۱.

در این آیات مکرر خدا تنزیه شده است، تکرار یک گزاره برای تأثیرگذاری بر مخاطب بسیار مهم است و برای مخاطب بار روانی دارد و می‌تواند موجب شود تا مخاطب آن را امری بدیهی و مقبول بشمارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

توانا

آیه «ما کانَ لِلَّهِ أَنْ یَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ إِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ» (مریم، ۳۵) با توجه به آیات قبلش ناظر به فرزند خدا دانستن حضرت عیسی از سوی نصاری است و فراز «إِذا قَضی أَمْراً ...» می‌تواند به این معنا باشد خدا اگر اراده کاری کند کافی است به آن بگوید باش تا موجود شود بنابراین خدا نیازی به فرزند ندارد تا فرزندی برگیرد؛ بنابراین مخاطبی که فرزند را عاملی برای رفع نیاز می‌شمارد با آگاهی از بی‌نیازی خدا، از فرزند قرار دادن برای خدا فاصله می‌گیرد. همچنین این فراز می‌تواند به این معنا باشد که خدا مجبور نیست که همه افراد را از پدر و مادر بیافریند و اگر حضرت عیسی پدر ندارد به معنای پسر خدا بودن وی نیست بلکه خدا اراده کرده است تا او را بدون پدر بیافریند. این فراز در سوره بقره نیز آمده است: (البقره، ۱۱۶-۱۱۷).

معبود همگان

قرآن در سوره مریم می‌فرماید: «وَ ما یَنْبَغی لِلرَّحْمنِ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً إِنْ کُلُّ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ آتِی الرَّحْمنِ عَبْداً لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا وَ کُلُّهُمْ آتِیهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَرْداً» (مریم، ۹۲-۹۵)؛ برخی مفسران آیات ۹۳-۹۵ را دلیلی بر نفی فرزند داشتن خدا دانسته‌اند؛ بدین صورت که تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند بنده خدا هستند و همه آنها در روز قیامت تنها و بدون آنکه مالک چیزی باشند نزد خدا حاضر می‌شوند پس چگونه ممکن است که برخی از همین موجودات فرزند خدا و دارای حقیقت لاهوت باشند و چگونه الوهیت و فقر قابل جمع است؟ (طباطبایی، ۱۱۲/۱۴). بنابراین در اینجا نیز قرآن با بیان این استدلال به نقد و تضعیف گفتمان فرزند داشتن خدا پرداخته است.

بی‌نیاز، مالک و مُطاع

آیه «قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ هُوَ الْغَنِیُّ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ» (یونس، ۶۸) با اشاره به اینکه اتخاذ فرزند ناشی از نیاز است اما خدا بی‌نیاز است و آنچه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

در آسمان‌ها و زمین است از آنِ اوست فرزند برگرفتن خدا را نفی و گفتمان قائل بـه آن را نقد کرده است. همچنین آیه «وَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُـبْحانَهُ بَـلْ لَـهُ مـا فِـی السَّـماواتِ وَ الْأَرْضِ کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ» (البقره، ۱۱۶) اشاره دارد که آنچه در آسمان‌ها و زمـین اسـت از آنِ خدا است و همه فرمانبردار اویند و چنین کسی نیازی بـه فرزنـد برگـرفتن نـدارد. نیـز در (النساء، ۱۷۱) اشاره شده که آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آنِ خدا است.

پدیدآورنده نوآور (مبدع) آسمان‌ها و زمین، فاقد همسر، خالق همه چیـز، عالم به همه چیز

آیه «بَدیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّی یَکُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَکُنْ لَهُ صاحِبَةٌ وَ خَلَقَ کُلَّ شَـیْءٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ» (الانعام، ۱۰۱) دال‌های مختلفی را به خدا نسبت داده اسـت. بـه‌کـار بردنِ تعبیر «بَدیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» برای خدا ممکن است اشاره به این باشد که فـردی با این وصف نیازی به فرزند ندارد. این تعبیر در سوره بقره نیز به کار رفتـه اسـت: (البقـره، ۱۱۶-۱۱۷). همچنین آیه اشاره دارد که فرزند داشتن مستلزم همسر داشتن است امـا خـدا همسر ندارد پس چگونه خدا فرزند دارد؟ بدین صورت قرآن فرزند داشـتن خـدا را انکـار می‌کند و به نقد گفتمان فرزندداریِ می‌پردازد. فراز «وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ» نیز می‌توانـد اشـاره به این باشد که همه موجودات مخلوق خدا هستند و مخلوق نمی‌تواند فرزند باشد پس هیچ موجودی نمی‌تواند فرزند خدا باشد بنابراین خدا فرزندی ندارد. همچنین فراز (وَ هُـوَ بِکُـلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ) می‌تواند بدین امر اشاره داشته باشد که وقتی خدا به هر چیزی دانا اسـت پـس اگر فرزندی داشت خودش از آن آگاه می‌بود. بنابراین این آیه به اشـکال مختلـف بـه نقـد گفتمان مذکور پرداخته است.

صاحبِ حق تعیین فرزند (در صورت اراده فرزند گرفتن)، واحد و قهار

از آیه «لَوْ أَرادَ اللَّهُ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً لاَصْطَفی مِمَّا یَخْلُقُ ما یَشاءُ سُبْحانَهُ هُـوَ اللَّـهُ الْواحِـدُ الْقَهَّارُ» (الزمر، ۴) به دست می‌آید کـه اگـر خـدا قصـد فرزنـد گـرفتن را داشـت از میـان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

مخلوقاتش آنچه را که می‌خواست به فرزندی برمی‌گزید؛ بنابراین حق تعیین فرزند برای خدا، به دیگران واگذار نشده است؛ پس حتی اگر خدا اراده و قصد فرزند گرفتن را داشته باشد دیگران حق ندارند بی‌آنکه مشیت خدا به فرزندی گرفتن مخلوقی تعلق گرفته باشد وی را به عنوان فرزند خدا معرفی کنند. ازاین‌رو حتی اگر خدا اراده فرزند گرفتن را هم کرده باشد باز هم قائلان به گفتمان فرزندداریِ خدا که مخلوقی را بدون تعلق گرفتن مشیت الهی فرزند خدا خوانده‌اند عملی نادرست انجام داده‌اند. البته شرط در آیه ممتنع است. آیه همچنین خدا را یگانه و قهار معرفی کرده است. برخی از مفسران در توضیح اینکه چگونه یگانه و قهار بودن خدا، اراده فرزند گرفتن از سوی خدا را محال می‌کند گفته‌اند: خدا در ذاتش یگانه است و چیزی با او در آن مشارکت و مماثلت ندارد، و در صفات ذاتی‌اش که عین ذاتش است یگانه است، و در شئونش که از لوازم ذاتش است یگانه است و کسی در آنها با او مشارکت ندارد. همچنین همه چیز مقهور ذات و صفات خدا هستند پس چیزی در ذات و وجودش در برابر ذات و وجود خدا استقلال ندارد و چیزی در صفاتش و آثار وجودش بی‌نیاز از او نیست (طباطبایی، ۲۳۶/۱۷)، بنابراین این آیه نیز مخاطب را از گرایش به گفتمان فرزندداری دور می‌سازد.

دارایِ پیامبری منصف، «رب السماوات و الارض» و «رب العرش»

آیات «**قُلْ إِنْ كانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدينَ سُبْحانَ رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ**» (الزخرف، ۸۱-۸۲) برخی دال‌های دیگر را نسبت می‌دهد. در آیه ۸۱ خدای تعالی به پیامبر ﷺ می‌فرماید که بگوید: اگر خدا فرزندی داشته باشد من نخستین عبادت‌کنندگان آن فرزند هستم (البته در تبیین این آیه وجوه مختلفی در تفاسیر ذکر شده است؛ برای آگاهی از این وجوه نک: زمخشری، ۲۶۵/۴-۲۶۶؛ طبرسی، ۸۷/۹-۸۸). این آیه نشان می‌دهد که دلیل نفی فرزندداری خدا از سوی پیامبرﷺ لجاجت با مدعیان آن نیست بلکه ایشان در صورت فرزند داشتن خدا نه تنها این امر را می‌پذیرد بلکه نخستین

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

عبادت‌کنندگان آن فرزند هم خواهد بود اما چون در واقع خدا فرزندی ندارد پیامبرﷺ نمی‌تواند خدا را دارای فرزند بداند. این آیه نشان می‌دهد که پیامبرﷺ فردی منصف و حق‌گرا است. این امر می‌تواند مدعیانِ فرزندداریِ خدا را به تأمل وادارد که از ادعایِ خود دست بردارند و دیگران را نیز از ادعای آنها دور سازد. در آیه ۸۲ نیز از خدا با تعابیر «**رب السماوات و الارض**» و «**رب العرش**» یاد شده است که بیانگر آن است که فرزند داشتن با پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش بودن سازگار نیست.

صاحبِ وصفِ اعلی (برتر)، عزیز و حکیم

در سوره نحل پس از اشاره به کسانی که خدا را دارای دختر می‌شمردند می‌فرماید: «**لِلَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلی وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیم**» (النحل، ۶۰)، این آیه بی‌ایمانان به آخرت (مدعیان دختر داشتنِ خدا) را صاحب وصف بد و خدا را صاحب وصف اعلی (برتر) می‌شمارد. بنابراین خدا از صفات بد مبرّا است و چون دختر داشتن برای خدا وصفِ بد و نقص است خدا از چنین وصفی بری است. بنابراین این آیه با اختصاص دادنِ وصفِ اعلی به خدا گفتمان دختر داشتن خدا را مردود شمرده و مورد نقد قرار داده است. همچنین این آیه خدا را عزیز و حکیم دانسته است. ممکن است این آیه اشاره داشته باشد که خدا عزت‌مند است و عزت‌مند بودن با دختر داشتن سازگار نیست و به عزت خدا خدشه وارد می‌کند بنابراین چون خدا عزت‌مند است پس دختر ندارد. همچنین ممکن است آیه اشاره داشته باشد که دختر داشتن با حکیم بودن خدا سازگار نیست و چون خدا حکیم است پس دختر ندارد. همچنین ممکن است که مراد از عزیز و حکیم بودنِ خدا در این آیه در ارتباط با آیه ۶۱ باشد، چنانکه برخی از مفسران چنین تصوری داشته‌اند (نک: سیدقطب، ۲۱۷۹/۴). در این صورت مراد این می‌تواند باشد که خدا عزیز و شکست‌ناپذیر است و قادر است که کسانی را که دختران را به او نسبت می‌دهند را مؤاخذه و مجازات کند اما حکمتش اقتضا می‌کند که مؤاخذه آنها را تا زمانی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

معین به تأخیر اندازد؛ بنابراین اشاره به عزیز و حکیم بودن خدا تهدیدی برای قائلان به دختر داشتن خدا است.

قرآن با استفاده از زنجیره هم‌ارزی، هویتی مثبت و در تقابل با فرزندداری از خدا بازنمایی کرده و این چنین مخاطب را به گفتمان قرآن (گفتمان فرزند نداشتن خدا) سوق داده و از گفتمان فرزندداری دور ساخته است.

نتایج مقاله

۱. قرآن کریم برای نقد و تضعیف گفتمانِ فرزندداریِ خدا از راهکارهای زبانی مختلفی استفاده کرده است؛ برخی از ابزارهایی که قرآن برای این منظور از آنها بهره می‌گیرد عبارتند از نفی، تکرار، انتساب دال‌های منفی به دال مورد نقد، انتساب دال‌های خاص به فرزندانِ ادعایی، اقناع از طریق استدلال، اقناع از طریق تنظیر و استفهام‌های معنادار.

۲. همچنین قرآن با هم‌ارز قرار دادن مدعیان فرزندداریِ خدا با دال‌های منفی و تضعیف‌گری مانند بی‌انصاف، بی‌علم، بی‌دلیل، پیرو ظن واهی، دروغگو و ... هویتی منفی از آنها بازنمایی کرده و این چنین دیگران را از گرایش به گفتمان آنها بی‌رغبت کرده است. از سوی دیگر، قرآن با هم‌ارز قرار دادن خدا با دال‌های مثبت و در تقابل با فرزندداری مانند منزه و متعالی، توانا، بی‌نیاز، فاقد همسر، واحد و قهار و ... از خدا هویتی مثبت و در تقابل با فرزندداری به دست داده و این‌گونه مخاطبان را از گفتمان فرزندداری دور و به سوی گفتمان قرآن سوق داده است.

۳. در مجموع قرآن با راهکارهای نقدیِ خود، گفتمان فرزندداریِ خدا را تضعیف و به حاشیه رانده است چنانکه مسلمانان عصر نزول با اینکه معاصر با مشرکان، یهودیان و مسیحیانی –که حتی دینشان نیز از ادیان ابراهیمی است– بودند که قائل به فرزند برای خدا بودند اما اعتقاداتشان از انگاره فرزند قرار دادن برای خدا سالم ماند و تاکنون نیز اعتقادات مسلمانان از فرزند قرار دادن برای خدا مبرّا است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سیدمحمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴. توفیقی، فاطمه، «مفهوم «فرزندان خدا» در کتاب مقدس و قرآن مجید»، هفت آسمان، دوره ۱۳، شماره ۵۰، ۱۳۹۰.
۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۶. سلطانی، سیدعلی‌اصغر، قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
۷. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت– قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۱. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۱۳. لکلائو، ارنستو و شانتال موفه، هژمونی و استراتژی سوسیالیستی: به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال، ترجمه محمد رضایی، تهران، نشر ثالث، ۱۳۹۲.
۱۴. محققیان، زهرا، «بنات‌الله و چالش ارزش‌گذاری جنسیتی ایشان در قرآن‌کریم»، مطالعات قرآن و حدیث، سال ۱۳، شماره ۱، ۱۳۹۸.
۱۵. همو، «آیا منات، لات و عزی بنات الله هستند؟» پژوهش‌های علوم تاریخی، سال ۱۲، شماره ۲، ۱۳۹۹.
۱۶. یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]